

مهر تایید اسلام بر آیین باستانی یلدا



زهرا چیدری
سردبیر
چاردیواری

یلدا شبی است که گرچه یک دقیقه از شب های دیگر طولانی تر است اما این یک دقیقه طولانی تر بهانه ای است برای قدر دانستن دقایقی که در کنار عزیزان مان هستیم؛ دقایقی که ارزشمند و بی تکرارند و اگر از دست بروند دیگر هرگز برنمی گردند و زندگی قصه همین دقایق تکرار نشدنی است که در کنار عزیزان مان سپری می شود. پس هر آن چیزی که موجب شود تا بیشتر با اعضای خانواده و فامیل باشیم و گل بگوییم و گل بشنویم و حضور در کنار یکدیگر را غنیمت بشماریم، ارزشمند و دوست داشتنی است.

این راز ماندگاری آیین های باستانی همچون یلداست. آیین هایی که بر مهر و دوستی و مودت تاکید دارد و به همین علت هم با طالع خورشید اسلام و ورود آن به کشورمان ایران گرچه مردم یکتاپرست کشورمان که بر آیین زرتشت بودند از دین تازه که بر یکتاپرستی و گفتار و کردار نیک تاکید داشتند، استقبال کردند.

اما این دین تازه هم بر آیین های باستانی ایرانی که اغلب بر محور خانواده، دوستی، نیکویی و نیکوکاری بود مهر تایید زد و یلدا و نوروز و دیگر آیین های ایران باستان از چند هزار سال پیش تاکنون جاودانه شدند و جاودانه ماندند تا به جهانیان گوشزد کنند مردم این سرزمین در روزگاری که بسیاری از ملت های جهان درگیر و دار جنگ های وحشیانه و کشتار بی رحمانه دیگر اقوام و ملت ها برای به دست آوردن سرزمین و منافع دیگر بودند، مردم ایران زمین نگاهی علمی و تمدنی به موضوعات مختلف داشتند و در مسیر رشد و تعالی حرکت می کردند.

همچنان که رسول خدا فرموده اند: «هر که راه و رسم نیکویی را بنیان نهاد در پاداش عمل به آن تا روز قیامت سهیم است بی آن که از اجر دیگران کاسته شود».

سیره علوی نیز نشان می دهد بنای اسلام بر حفظ آیین های ارزشمند است؛ چنان که حضرت علی (ع) در سفارشی به مالک اشتر، والی منصوب ایشان در سرزمین مصر، فرموده اند:

«سنت ها و آیین های نیک را که بخش وسیعی از مردم آن سرزمین انجامش داده (در دل مردم آن سرزمین جا گرفته) و موجب برقراری الفت و دوستی میان آنان بوده و سبب اصلاح رفتاری جامعه می شود را از بین میر و روش جدیدی را ایجاد مکن که به آیین های نیک کهن آسیبی وارد کند و در این صورت، آنانی که آن آیین نیک را ایجاد کرده بودند، دارای اجر و پاداش بوده و گناه از بین بردن آنها بر گردن تو خواهد بود!»

راهکارهای مفید برای تربیت خودتان و دیگران

شکوفایی شخصیت و روش های آن

کلمه تربیت برای عموم کلمه آشنایی است و در گفت وگوها، سخنرانی ها و نوشتارها از آن بسیار استفاده می شود اما در مواقعی در جای درست خودش به کار گرفته نمی شود یا با منظوره های مختلف گفته و شنیده می شود یا از واژه های دیگری معنی تربیت منظور می شود.

در این اثر که بنای آن به اختصار است، بنا نیست انواع استعمالات این واژه را بیان و بررسی کرده، درستی یا نادرستی، کژی و کاستی آنها مورد انتقاد قرار بگیرد. هدف از این واژه این است که مخاطب بتواند تا انتهای کتاب، منظور واحدی را از این لغت در ذهنش تصور کند. کتاب شکوفایی شخصیت و روش های آن اثر سید مجتبی حسینی، راهکارهای مفیدی جهت تربیت خودتان و دیگران به شما ارائه می کند.

معرفی

این کتاب تلاشی کوچک در جهت کاری بزرگ است. تلاش برای این که چگونه تربیت کنیم و مهم تر از آن چگونه تربیت شویم. مطالب این کتاب به صورت خلاصه و آسان نوشته شده و از بسنده کردن به دستورات اخلاقی پرهیز کرده و نگاهی ریشه ای، سیستماتیک و شبه مدون به مسائل دارد تا مخاطب بتواند به بهترین نحو و به درستی امور رفتاری و اخلاقی را تحلیل و ارزیابی کند.

این اثر دارای سبکی کاربردی است، سبکی که بتواند موفقیت مخاطب را در تربیت خود و دیگران بیشتر کند، در نهایت از اصطلاحات مختلفی مانند: تعلیم (یاد دادن)، تربیت، تأدیپ و... پرهیز کرده و اصطلاحات تعریف شده تر و درست تر به کار رفته و از تداخل استعمال کلمات، از تداخل بیهوده کلمات دوری کرده است. در این اثر، کلمه های «مربی» و «سوزه»، بسیار مورد استفاده قرار گرفته، منظور از مربی هر فردی است که در کار تربیت است؛ خواه تربیت دیگری، خواه تربیت خود. منظور از سوزه، کسی است که قرار است تربیت شود. (خود یا دیگری).

کتاب صوتی شکوفایی شخصیت و روش های آن حاوی پنج بخش است که عبارتند از: بخش نخست: تربیت، بخش دوم: روان شناسی و تربیت، بخش سوم: ناپساندنی ها و ناپسندی ها، بخش چهارم: روش های تربیت که کاربردی ترین بخش کتاب است، بخش پنجم: مدل تربیتی که بخش قابل تامل کار را تشکیل می دهد. در قسمتی از کتاب شکوفایی شخصیت و روش های آن می خوانیم:

منظور از تربیت: شکوفایی (یا نمو و نمود) استعداد های درونی سوزه در جهت مدلی است که برای او در نظر گرفته شده است. در بین اندیشمندان و دست اندکاران تربیت، یکی از تعاریف رایج، تعریف فوق بوده و با اندک تسامحی می توان برخی دیگر از تعاریف را به این نزدیک دانست. به عنوان مثال تعریف زیر را با تعریف فوق تقریب کنید: «تربیت، عبارت از کار بی پایانی است که مقصود از آن سازگار ساختن بشر است از حیث جسم و عقل، با قوه اذلیه ای که آثار آن را در محیط علمی و احساساتی و ارادی خویش مشاهده می کنیم.» همان طور که در تعریف ملاحظه می کنید، تربیت از سنخ صنعت به معنی متداول نیست. رشد و تحولی که قرار است با تربیت در سوزه حاصل شود یک تغییر مکانیکی، روبنایی و بدون سختی با سایر عناصر سیستم سوزه نیست. همچنین باید بین تربیت با تعریف فوق با تادیب با تعریف زیر، تفاوت گذاشت. در این نوشته «تادیب»، یعنی واداشتن و سازگار کردن نمودهای رفتاری سوزه با آداب و عادات خاص که این آداب ممکن است آداب و عادات یک جامعه، یک گروه مشخص، یک صنف یا صفت هایی ویژه و مورد نظر باشد. بنابراین تعاریف، چه بسیار کسانی که مودبند اما تربیت نشده اند، آداب و عادت را در یک جامعه خوب رعایت می کنند اما التزامی درونی ندارند.

در پایان این گفتار این تذکر لازم است که با توجه به حوزه تربیتی و مدل تربیتی ای که برای سوزه در نظر گرفته شده، ممکن است منظور از تربیت کمی تغییر یابد یا چنین به نظر آید. لذا در یک نگرش منظم و سیستماتیک، باید تعریف تربیت و روش های تربیت را در رابطه با مدل یا مدل تربیتی در نظر گرفت.

معنای پرورش و رشد اعمال چیست؟

مثل نهال که رشد می کند، نقش اعمال نیک و بد در نفس مسلمان و کافر رشد کرده و اواره بهشت یا جهنم می کشد. رسیدگی به این کار با امام (ع) است و ملائکه کاتب اعمال، از منشیان امام علیه السلام هستند. و این امام است که خداوند درباره او می فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» و بگو: (هر کار می خواهید) بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مومنان در کردار شما خواهند نگرست. که مقصود از «الْمُؤْمِنُونَ» امام علیه السلام است. همچنین می فرماید: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» روزی که هر گروه از مردم را با امام شان می خوانیم. یعنی در عالم محشر از راه امام، دعوت می شوند و او افراد امت را حاضر می کند، و این امام (ع) است که در صراط به جهنم می فرماید: «هَذَا عَذَابٌ خَذِيه» و این دشمن من است، پس او را بگیر. و این امام (ع) است که میزان اعمال است، و اوست که شفاعت می کند؛ البته پیغمبر اکرم (ص) نیز مقام امامت را دارد و مسأله نبوت مربوط به تبلیغ است. نتیجه این که: هر شخص به واسطه نقش هایی که بر اثر اعمال در نفس او پدید می آید، رشد و سیر می کند، و نتایج خیر و شر اعمال و نعمت یا نعمت و عذاب را (امام) یادن... به او عنایت می کند و در عین حال «إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَيَّ...» تعالی؛ «کار تنها به دست خداوند متعال است. / در محضر علامه، ص ۹۲



سبک شمردن نماز

یکی از گناهان، استخفاف نماز یعنی سبک شمردن نماز است. نماز نخواندن یک گناه بزرگ است و نماز خواندن اما نماز را خفیف شمردن، استخفاف کردن، بی اهمیت تلقی کردن گناه دیگری است. پس از وفات امام صادق (ع) ابوبصیر آمد به ام حمیده تسلیتی عرض کند. ام حمیده گریست.

ابوبصیر هم که کور بود گریست. بعد ام حمیده به ابوبصیر گفت: ابوبصیر! نبودی و لحظه آخر امام را ندیدی؛ جریان عجیبی رخ داد. امام در یک حالی فرو رفت که تقریباً حال غشوه ای بود.

بعد چشم هایش را باز کرد و فرمود: تمام خویشان نزدیک مرا بگویید بیایند بالای سر من حاضر شوند. ما امر امام را اطاعت و همه را دعوت کردیم. وقتی همه جمع شدند، امام در همان حالات که لحظات آخر عمرش را طی می کرد یکمرتبه چشمش را باز کرد، رو کرد به جمعیت و همین یک جمله را گفت: اِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحْفَاً بِالْضَّلَوةِ [۱] هرگز شفاعت ما به مردمی که نماز را سبک بشمارند نخواهد رسید. این را گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

امام نفرمود که شفاعت ما به مردمی که نماز نمی خوانند نمی رسد؛ آن که تکلیفش خیلی روشن است، بلکه فرمود به کسانی که نماز را سبک می شمارند. یعنی چه نماز را سبک می شمارند؟ یعنی وقت و فرصت دارد، می تواند نماز خوبی با آرامش بخواند ولی نمی خواند.

نماز ظهر و عصر را تا نزدیک غروب نمی خواند، نزدیک غروب که شد یک وضوی سریعی می گیرد و بعد با عجله یک نمازی می خواند و فوراً مهرش را می گذارد آن طرف؛ نمازی که نه مقدمه دارد نه مؤخره، نه آرامش دارد و نه حضور قلب.

طوری عمل می کند که خوب دیگر این هم یک کاری است و باید نماز زمان را هم بخوانیم. این، خفیف شمردن نماز است. این جور نماز خواندن خیلی فرق دارد با آن نمازی که انسان به استقبالش می رود؛ اول ظهر که می شود با آرامش کامل می رود وضو می گیرد، وضوی با آدابی، بعد می آید در مصلاي خود اذان و اقامه می گوید و با خیال راحت و فراخ خاطر نماز می خواند. «السلام علیکم» را که گفت فوراً در نمی رود، مدتی بعد از نماز با آرامش قلب تعقیب می خواند و ذکر خدا می گوید. این علامت این است که نماز در این خانه احترام دارد.

نمازخوان هایی که خودشان نماز را استخفاف می کنند یعنی کوچکی می شمارند (نماز صبح شان آن دم آفتاب است، نماز ظهر و عصر شان آن دم غروب است، نماز مغرب و عشاء شان چهار ساعت از شب گذشته است و نماز را با عجله و شتاب می خوانند) تجربه نشان داده که بچه های اینها اصلاً نماز نمی خوانند. شما اگر بخواهید واقعاً نمازخوان باشید و بچه های تان نمازخوان باشند، نماز را محترم بشمارید. نمی گویم نماز بخوانید؛ بالاتر از نماز خواندن، محترم بشمارید. اولاً برای خودتان در خانه یک مصلايي انتخاب کنید (مستحب هم هست) یعنی در خانه نقطه ای را انتخاب کنید که جای نمازتان باشد، مثل یک محراب برای خودتان درست کنید. اگر می توانید (همان طوری که پیغمبر اکرم یک مصلی و جای نماز داشت) یک اتاق را به عنوان مصلی انتخاب کنید. اگر اتاق زیادی ندارید، در اتاق خودتان یک نقطه را برای نماز خواندن مشخص کنید. یک جانماز پاک هم داشته باشید. در محل نماز که می ایستید، جانماز پاکیزه ای بگذارید، مسواک داشته باشید، تسبیحی برای ذکر گفتن داشته باشید. وقتی که وضو می گیرید، این قدر با عجله و شتاب نباشد. / برگرفته از کتاب آزادی معنوی

استاد شهید مرتضی مطهری